

# هخامنشیان و دین زرتشت

اشاره:

هخامنشیان گسترده‌ترین قلمرو حکومتی را در تاریخ ایران به وجود آوردند. دامنه حکومت آنان از بلخ، خوارزم و سغد تا مصر و بخش‌هایی از یونان کشیده شده بود. تداوم حکومت آنان در مدت بیش از دویست سال (۲۲۰-۵۴۹ پ.م) بر ملل و سرزمین‌های گوناگون و همچنین ایجاد اتحاد سیاسی میان اقوام و مردمان، زمینه مناسبی برای تبادل و وام‌گیری دینی و فرهنگی پدید آورد. امروزه تأثیر اندیشه‌های ایرانی بر آرای اندیشمندان یونان قدیم و تعالیم یهود، مسیحیت، میترائیسم و... که به‌طور عمده مربوط به همان دوران است، بر هیچ پژوهشگری پوشیده نیست. با وجود دستاوردهای حاصل از مطالعات ژرف و مداوم در رشته‌های باستان‌شناسی، زبان‌شناسی تطبیقی، زبان‌شناسی تاریخی، مردم‌شناسی، تاریخ و غیره، هنوز در باب مذهب هخامنشیان اختلاف نظر وجود دارد. برخی از این نظرات عبارتند از:

نوشته: لویس گری  
ترجمه: دکتر حسین حیدری



۱. برخی از پژوهشگران، این دیدگاه سنتی را که زمان زندگی **زرتشت** (سال‌های ۶۶۰ تا ۵۸۲ پ.م)، مقارن با اواخر حاکمیت مادها و سرآغاز ظهور هخامنشیان بود، قبول دارند و **گشتاسب پدر داریوش** را همان گشتاسب کیانی (حامی بزرگ دین زرتشت در اوستا) معرفی می‌کنند. این نظر کسانی چون **آر.سی. زئر**، **دوشن گیمن**، **اومستد**، **اشپیکگل**، **آد.میر**، **ویل دورانت** و **هرتل**<sup>۱</sup> است. **جرج کامرون** و **ماریان موله**، پادشاهان هخامنشی را از داریوش به بعد زرتشتی می‌دانند.<sup>۲</sup>

۲. برخی از محققان معتقدند که پادشاهان هخامنشی خود پیرو دین آریایی قدیم (پیش از اصلاحات زرتشت) و چند خداپرست هئوتئیسیت (پرستش خدایان متعدد با اعتقاد به برتری کامل یکی از خدایان) بودند. هرچند ممکن است مردم تحت قلمرو حاکمیت آنان، به تدریج دین زرتشتی را پذیرفته باشند. این دیدگاه کسانی چون: **بنونیست**، **دکتر مهرداد بهار**، **نپیرگ**، **گیرشمن** و **زیرین کوب**<sup>۳</sup> است.

۳. بعضی از ایران‌شناسان، پادشاهان نیمه اول دوره هخامنشی، به ویژه **کوروش** و **داریوش بزرگ** را پیرو زرتشت نمی‌شمرند، ولی پادشاهان بعد از آنها (به خصوص از اردشیر دوم به بعد) را پایبند به تعالیم زرتشت معرفی می‌کنند. این نظر را امثال **داندامایف**، **آبایف**<sup>۴</sup> و **چکسون** ارائه داده‌اند.<sup>۵</sup>

۴. کسانی چون **مری بویس**<sup>۶</sup> که به تفکیک دقیق تعالیم اوستای قدیم (گاٹاها) یعنی آموزه‌های خودزرتشت، با اوستای جدید و حتی با دین آریایی باستان، اهمیت چندانی قائل نیستند، هخامنشیان را به‌طور کلی پیرو دین زرتشتی می‌دانند. ولی برخی دیگر از پژوهشگران مانند **دیاکونوف**<sup>۷</sup> تأکید دارند که پادشاهان هخامنشی فقط پیرو اوستای جدید (و نه آموزه‌های زرتشت در گاٹاها) بودند. در مقاله حاضر، این موضوع بررسی شده است.

مترجم



«همه خدایان» را به صورت کاملاً اتفاقی به زبان پارسی باستان در کتیبه هایش به کار برده است). کورش همچنین، خدایان حامی اقوام آشور، سوریه، ماد و پارس را پرستش می کرد. این گزارش گزنفون، با گفته هروودت<sup>۲۶</sup> (۴۲۰-۴۸۶ پ. م) و استرابو<sup>۲۷</sup> (۶۳ پ. م. ۱۹- یا ۲۰ م) مبنی بر این که ایرانیان، پرستنده خورشید، ماه، زمین، آتش، آب، باد، آفرودیت (الهه عشق) و برتر از همه آن ها، خدای آسمان (موسوم به زئوس)، بودند، همخوانی دارد.

برحسب گزارش های گزنفون، کورش دقیقاً پیرو آئین ایرانیان باستان (قبل از گناه های زرتشت) و بازمانده آن در اوستای جدید بود. خدایانی که مورد تکریم کورش بودند، با اهورامزدا، میترا، آذر (آتش مقدس) و آناهیتا (که ظاهراً با خدای زمین به عنوان الهه حاصلخیزی یکی دانسته می شد)، قابل تطبیق هستند. خدای یونانی (هستیا) با توجه به نقشی که گزنفون برای آتش در مراسم قربانی، نقل کرده است،<sup>۲۸</sup> با آذر تطبیق دارد. ولی یکی دانستن ماهیت خدای (یونانی) گی<sup>۲۹</sup> با آناهیتا مورد تردید است. استرابو، آناهیتا را معادل الهه (یونانی) آفرودیت می شناسد. تشخیص الوهی زمین، سپتته آرمینی<sup>۳۰</sup> است. اگر تطبیق اسم های یونانی خدایان (مورد گزارش) با اسم های ایرانی خدایان درست باشد، دین کورش با تثلیث یعنی پرستش اهورامزدا، میترا و آناهیتا در کتیبه های پارسی باستان (مربوط به اردشیر دوم) همناوی چشمگیری دارد. کورش از خدایان حامی<sup>۳۱</sup>، فقط به پرستش «فروشی ها»<sup>۳۲</sup> پرداخت. فروشی ها در اصل ارواح مردگان بودند که بعدها به عنوان خدایان کهن حامی فرد، شناخته و این گونه در «بستانها» نیایش و توصیف شدند:

«خواستار ستایشم «فروشی های» آنان را که پیش از این در این خانمان ها، روستاها، شهرها و کشور بودند. آنان که آسمان را نگهداری کردند؛ آب را نگهداری کردند؛ زمین را نگهداری کردند و جانور را نگهداری کردند تا نمیرد.<sup>۳۴</sup>

نکته درخور توجه دیگر این است که کورش در حال مرگ وصیت کرد، پس از مرگ، جسد او را دفن کنند.<sup>۳۵</sup> این وصیت کورش را استرابو نیز تأیید کرده است.<sup>۳۶</sup> وضعیت کنونی آرامگاه کورش در

تحقیق و بررسی در باب دین دودمان هخامنشیان که از ۵۵۸ تا ۳۳۰ پیش از میلاد، بر ایران حاکمیت داشتند، از جهت شناخت مراحل تحول و توسعه دین زرتشتی اهمیت بسزایی دارد. پادشاهان این سلسله به ترتیب عبارت بودند از:

کورش کبیر (۵۳۰-۵۵۸ پ. م)، کمبوجیه (۵۲۲-۵۳۰)، داریوش اول (۴۸۶-۵۲۲)، خشایار اول (۴۶۵-۴۸۶)، اردشیر اول (۴۲۴-۴۶۵)، خشایار دوم (۴۲۷)، سفدیانیوس (۴۲۴)، داریوش دوم (۴۰۴-۴۲۴)، اردشیر سوم (۳۳۷-۳۵۸) و داریوش سوم (۳۳۰-۳۳۷). درباره دین این پادشاهان در متون کهن، کتیبه های بابل، مصر، یونان و حتی در تمام کتیبه های خود آنان که به زبان پارسی باستان نوشته شده و به زبان های ایلامی جدید و بابلی ترجمه شده اند، اطلاعات اندکی وجود دارد.

این مقاله فقط به بررسی دین کورش، کمبوجیه، داریوش اول، خشایار اول، اردشیر دوم و سوم می پردازد:

### ۱. کورش کبیر

اطلاعات ما درباره دین کورش، محدود به نامه گزنفون (۳۴۵-۴۳۰ پ. م)<sup>۱۹</sup>، عهد عتیق و سنگ نبشته های بابل است. از آن جا که «کورش نامه» گزنفون بیش تر به عنوان «رمان تاریخی» شهرت دارد، از این رو باید با احتیاط و تأمل به آن استناد کرد؛ مگر آن که گزارش های او با داده های اوستا یا دیگر منابع، تأیید شوند. ولی باید توجه داشت که گزنفون به دلیل ارتباط طولانی مدت با کورش جوان، فرصت کافی برای آشنایی با دین دودمان هخامنشی را یافت؛ تا حدی که با وجود تمایلات به ظاهر هلنیستی (یونانی مآبی)، در آثارش رگه هایی از عناصر اصیل عقاید هخامنشی وجود دارند. گزنفون از قربانی گزارشی کورش روایت کرده است و جالب تر آن که به گفته او، کورش در مواردی، از مغان استمداد می طلبید.<sup>۲۰</sup>

خدایانی که کورش برای آنان قربانی کرده است، همتای خدایان یونانی: «زئوس»<sup>۲۱</sup> و «هلیوس»<sup>۲۲</sup>، «گی»<sup>۲۳</sup> و «هستیا»<sup>۲۴</sup> هستند.<sup>۲۵</sup> اضافه بر این ها، به روایت وی، کورش «دیگر خدایان» یا «همه خدایان» را می پرستید (شایان توجه است که داریوش مشابه عبارت



پاسارگاد نیز مؤید این وصیت اوست. همچنان که در «پرسپولیس» و جاهای دیگر، پادشاهان هخامنشی در دل صخره‌های کوه‌ها دفن شده‌اند، این وصیت کورش مخالف رسم زرتشتیان بود و چنان که هرودت گفته است، ایرانیان پس از این که جنازه را طعمه پرنندگان و سگ‌ها می‌کردند، آن را مومیایی می‌نمودند و سپس به خاک می‌سپردند.<sup>۳۷</sup> با توجه به موارد یاد شده، برخلاف آنچه بعضاً پنداشته می‌شود، روایات گزنفون درباره زندگی بنیان‌گذار پادشاهی هخامنشی، چندان هم بی‌ارزش نیست و گزارش‌های او با دستورات اوستای جدید همخوانی چشمگیری دارد.

شایسته توضیح است که گرچه اوستای جدید در مقایسه با گائاه‌ها، در زمان‌های بعد تدوین شده است، اما مضمون‌های آن با مبانی دین آریایی قدیم (قبل از اصلاحات دینی زرتشت) قابل مقایسه است. در مراجعه به کتیبه‌های بابلی متعلق به کورش کبیر، دو متن «رویدادهای نبوتید کورش» (Cyrus Chronicle Nabunaid) و «کتیبه استوانه‌ای» (Cylinder) برای شناختن دین پادشاه گویا هستند. براساس هر دو کتیبه، نبوتید (واپسین حکمران محلی بابل)، تمثال خدایان «تابستان» و «اکد» را از معابدشان به پایتخت خود آورده بود و کورش به عنوان برگزیده خدای مردوک<sup>۳۸</sup>، دستور داد تمثال‌ها را به جایگاه اصلی شان بازگرداند. گرایش مثبت کورش به این امر، تا بدان جا پیش رفت که وی، مردوک و پسرش نبو (Naba) را که هر دو در ارتباط نزدیک با متون این دو کتیبه هستند، به عنوان نام‌های دیگر اهورامزدا و فرزندش آذر تلقی می‌کرد. به سختی می‌توان این نظریه را تأیید کرد که کورش و دیگر پادشاهان هخامنشی در این گونه موارد، بیش از آن که به عنوان رهبران دینی عمل کرده باشند، با زیرکی شیوه سیاستمداران‌ای در پیش گرفته باشند.

فقره مشهور کتاب «اشعیاء»<sup>۳۹</sup> در رفع ابهامات مربوط به دین کورش، ما را به نتیجه‌ای یقین‌آور نمی‌رساند. در کتاب مذکور، درباره کورش این اوصاف و القاب آمده‌اند: «چوپان یهوه»، «مسیح او»، «کسی که باید همه ملت‌ها از او اطاعت کنند». «شخصی که یهوه او را مخاطب ساخت و واسطه بشارت‌ها و شادمانی‌ها قرار داد.»

اوصاف یاد شده جز بر قدردانی و قدرشناسی از دوستی و همدلی ایرانیان با بنی اسرائیل دلالت ندارند و مبین سپاسگزاری یهودیان از فاتح بابل هستند. به این خاطر که آنان را از تبعید رهایی داد. به عبارت دیگر می‌توان گفت که توصیف‌های یاد شده در قالب ستایش‌های پیامبری پرشور و امیدوار، در حق سیاستمداری فاتح روستا. به نظر می‌رسد در شناخت دین کورش از سه مأخذ نامبرده، گزارش‌های یونانیان با وجود احتمال نادرستی بعضی از روایت‌های آن‌ها، بیش‌تر قابل اعتماد و استناد هستند.

در پرتو اطلاعاتی که امروزه در اختیار ماست، می‌توانیم به ظن غالب بگوییم، دین کورش به آئین ارائه شده در اوستای جدید نزدیک بود و دلیلی برای زرتشتی دانستن او وجود ندارد.

## ۲. کمبوجیه<sup>۴۰</sup>

درخصوص دین این پادشاه هخامنشی، اطلاعات بسیار اندکی باقیمانده است. هرودت از بی‌احترامی او نسبت به آتش مقدس از طریق سوزانیدن جسد اماسیس<sup>۴۱</sup>، دم می‌زند. این رفتار کمبوجیه تضاد دارد با این امر مسلم که ایرانیان آتش را مقدس می‌داشتند و برای آن مقام الوهیت قائل بودند و همچنین با این امر که هم در ایران زمان هخامنشی و هم در خاستگاه جغرافیایی اوستا (شمال شرقی ایران)، آلوده ساختن آتش مقدس از راه در انداختن جسد مرده در آن، از شنیع‌ترین گناهان به‌شمار می‌رفته است.<sup>۴۲</sup>

تنها سند دیگری که می‌تواند دین کمبوجیه را مشخص کند، پیکره «نائوفوری» (Naophoric)، موجود در موزه واتیکان است. برحسب این کتیبه، گویا بیگانگان بدون اجازه وارد معبد الهه نیت (Neit) در «سایس» (Sais)<sup>۴۳</sup> شده و مزاحمت‌هایی ایجاد کرده بودند. کمبوجیه در مقابل استدعایی که از او شد، دستور داد معبد را تطهیر کنند و عبادت الهه از سر گرفته شود. پادشاه سپس شخصاً به «سایس» رفت و هدایای متعلق به الهه نیت و اوزیریس (osiris) را به جای خود بازگردانید و در محضر تندیس الهه نیت، همانند دیگر سلاطین مصر، با اخلاص تمام به نیایش پرداخت. کمبوجیه همچنین به شیوه دیگر پادشاهان پرهیزگار، هدیه‌های ارزشمندی به شماری را به مادر خدای بزرگ نیت<sup>۴۴</sup> و دیگر خدایان سایس پیشکش کرد.<sup>۴۵</sup>

هر چند کمبوجیه به پادشاهی دیوانه معروف شده است، ولی رفتار او نسبت به معبد نیت کاملاً به رفتار کورش در سال‌های قبل از آن و با شیوه داریوش در سال‌های پس از آن شبیه است. البته کشتن گوساله آپس<sup>۴۶</sup> را که کاری ستمگرانه و جنون‌آمیز بود، نمی‌توان ناشی از انگیزه دینی کمبوجیه دانست.

## ۳. داریوش اول

برای بررسی دین این پادشاه، مأخذ اصلی را کتیبه‌های پارسی باستان و نسخه‌های بابلی و ایلامی نوین که در بیستون، تخت جمشید، نقش رستم، الوند، شوش، کرمان و سوئز یافته شده‌اند - در دسترس ما قرار می‌دهند. در این کتیبه‌ها داریوش، اهورامزدا را سرمنشأ اقتدار خود دانسته است و می‌گوید: «اهورامزدا این پادشاهی را به من داد. اهورامزدا مرا یاری کرد تا این پادشاهی را به دست آورم، به لطف اهورامزدا من مالک این پادشاهی هستم.»<sup>۴۷</sup> از نظر داریوش، سرمنشأ همه بدی‌های جهان دروغ<sup>۴۸</sup> است. این باور با آموزه دروغ<sup>۴۹</sup> در اوستا قابل مقایسه و تطبیق است. به گفته داریوش، «دروغ» مسبب شورش‌ها علیه او بود و در مقابل چون وی شیوه دروغ را برنگزیده، به اقتدار رسید. بنابراین، کارکرد «دروغ» در این جا همانند کارکرد «انگرمینو» در اوستاست و نمی‌توان آن را «دیو» کهن آریایی دانست. در دیگر کتیبه‌های پارسی باستان نیز «دروغ» جایگزین «انگرمینو» شده است. البته این که در ترجمه پهلوی بند

کتیبه، معادل ارشتات (Arstat) (گیتی افزای و جهان پرور و سودرساننده به جهان)<sup>۶۲</sup> در اوستای جدید است؛ چون هم در کتیبه‌های پارسی باستان و هم در اوستا، از این دو نیروی سودرساننده یاد شده است. بنابراین هر دو متن در باب دیو خشکی اتفاق نظر دارند. دوشیارا (Dusiyara) که داریوش برای دفع آن از اهورامزدا یاری می‌خواهد، قابل تطبیق است با دوزیایریا (Duziyariya) که بنا بر اوستای جدید، اهورامزدا، ایزد تشر<sup>۶۳</sup> (شعرای پمانی) را فقط برای نابودی آن آفریده است.<sup>۶۴</sup> شایان توجه است که در هر دو متن، ذکر مردمان هرزه درای (haind در پارسی باستان و haend در اوستا) با خشکی رابطه خاص دارند.

کتیبه‌های پارسی باستان، با صراحت داریوش را پرستنده اهورامزدا و کاملاً متنفر از دروغ، معرفی می‌کنند. هم خدای کم‌اهمیت‌تر «ارشتا» و هم دیو بدسرشت «دوشیارا»، با همین نام‌ها در اوستای جدید نامبرده شده‌اند. علاوه بر این‌ها، همسویی سبک‌شناسانه مذکور که به وضوح در کتیبه‌های پارسی کهن با اوستای جدید وجود دارد، در بیانات داریوش و جانشینانش در کتیبه‌های بابل و آشور نیز دیده می‌شود.

داریوش در برخورد با ادیان مختلف، دنباله‌رو سیاست کورش بود. وی پس از جلوس مجدد بر تخت پادشاهی اعلام کرد، معبدهایی

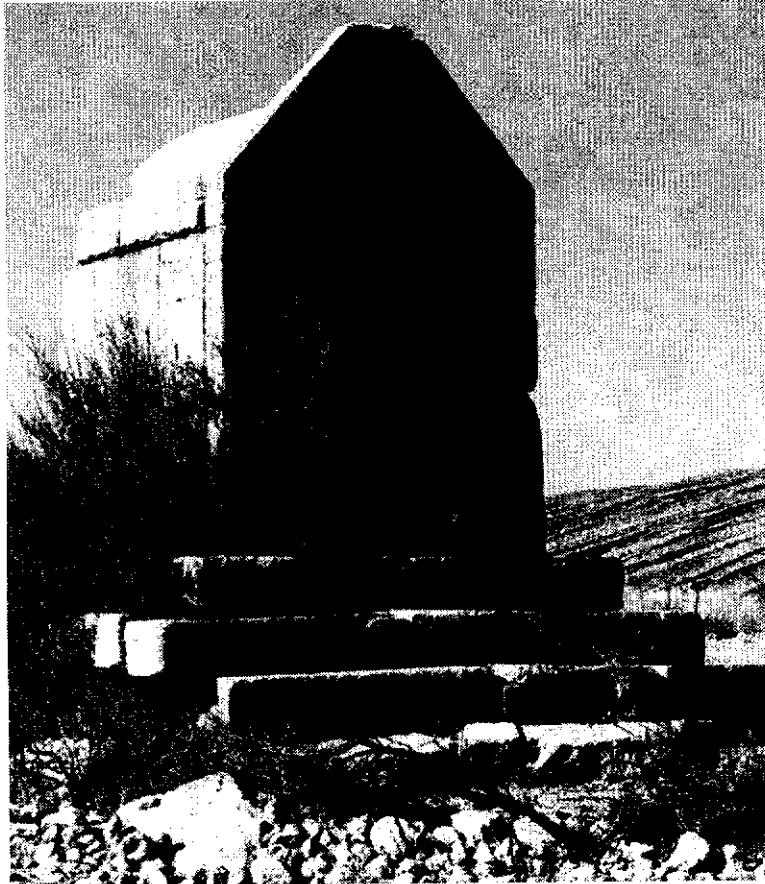
دهم از یسنای سی‌ام، اصطلاح دروج را به اهریمن ترجمه کرده‌اند، نکته مذکور را تأیید نمی‌کند.<sup>۵۰</sup>

در کتیبه‌های هخامنشیان غالباً این توصیف‌ها برای اهورامزدا آمده است: «خدای بزرگی که این زمین را آفرید و آن آسمان را خلق کرد و آدمی را به هستی آورد. همو که سلامتی و آرامش را برای انسان فراهم گردانید. اهورامزدا، خالق داریوش یا خشایار و یا اردشیر (پادشاهی از خیل پادشاهان و فرمانروایی از خیل بیشمار فرمانروایان) است.<sup>۵۱</sup> عبارات مذکور شبیه این بند از گائها<sup>۵۲</sup> هستند: «اینک اهورامزدا را می‌ستایم. شهریاری و بزرگواری و آفرینش زیبای او را می‌ستایم که گیتی‌واشه را بیافرید. آب‌ها و گیاهان نیک را بیافرید.»<sup>۵۳</sup>

آنچه نقل شد، فقط یکی از همانندی‌های متون پارسی باستان با اوستاست.<sup>۵۴</sup> در صورتی که تواردها و شباهت‌های بسیار زیادتری بین کتیبه‌های آشوری و بابلی یا کتیبه‌های پارسی باستان دیده می‌شوند.<sup>۵۵</sup> می‌توان گفت هخامنشیان، به یک معنا، اهورامزدا را، هم سرمنشأ نیکی‌ها و هم پدیدآورنده بدی‌ها می‌دانستند، چنان‌که داریوش در کتیبه بیستون چنین می‌گوید: «... اگر این اعلامیه را از مردم پنهان نداری و به مردم بگویی، بگذار اهورامزدا یار تو باشد و دودمان تو زیاد و عمرت دراز باشد... داریوش شاه می‌گوید اگر این اعلامیه را پنهان بداری و به مردم نگویی، اهورامزدا به تو آسیب رساند و نسل از تو باقی نماند.»<sup>۵۶</sup>

در هر حال، قاطعانه نمی‌توان گفت که اهورامزدا به عنوان خدای پادشاه، برای نابودی دشمنان او مورد خطاب و استدعا قرار گرفته است؛ رفتاری که مشکل است به عنوان شر تلقی شود. تنها جایی که در ارتباط با یکی از پادشاهان هخامنشی، اشاره مستقیم وجود دارد، گزارش پلوتارخ [۱۲۰ م. - ۴۶ م.] است.<sup>۵۷</sup> در آن‌جا از خدای «apa» می‌خواهد که به آنان شرارت بپسند تا بهترین انسان‌ها از آنان جدا شوند. با وجود این، نمی‌توان برای این گفته متحصر به فرد مربوط به دوره‌های بعد، از نویسنده‌ای سخن پرداز اهمیت زیادی قائل شد؛ به ویژه این‌که او به‌خوبی با عقاید سنتی زرتشتی آشنا بوده است.<sup>۵۸</sup>

مسیر و طریقی که هر فرد آشون (راستگردار) باید در زندگی پیماید، صراط مستقیم<sup>۵۹</sup> نام دارد؛ آموزه‌ای که هم یادآور مضمون‌های اوستاست<sup>۶۰</sup> و هم تعالیم عهد عتیق، و داماً و خصوصاً آموزه‌های بودا. بر این اساس، داریوش در پاره مشهور بسیار بحث‌انگیز کتیبه بیستون، اعلام می‌دارد: «من بر صراط مستقیم حرکت کرده‌ام.»<sup>۶۱</sup> بدون تردید، کلمه ارشتا (Arsta) در این



را که گنومته (بردبای دروغین) ویران کرده بود، بازسازی کرده است.<sup>۶۵</sup> بنابراین به نظر می‌رسد که داریوش مخالف تعصبات شدید دینی مغان بود. چنان‌که از کتیبه‌های بابل برمی‌آید: از نظر او همه عبادتگاه‌ها، یعنی ایادنه (Ayadanaa)، خانه خدایان (Byitati sa liani) هستند. احتمال این‌که منظور وی از کلمه ایادنه، آتشکده‌ها بوده باشد، (همان‌طور که استرابو<sup>۶۶</sup> در مورد بنای مغان توصیف می‌کند و نمونه آن در حال حاضر در «کیدوسی»<sup>۶۷</sup> باقی مانده است) کم‌تر از آن است که منظور وی را معبدهای خدایان ملل غیر ایرانی بدانیم. مؤید این سخن، کتیبه‌های یونانی و مصری متعلق به داریوش هستند. بنابراین کتیبه یونانی که در دیر منجیک (Deirmenjik) در سال ۱۸۸۶ کشف شد،<sup>۶۸</sup> پادشاه دست‌نشانده خود گداته (Gadates) را سرزنش می‌کند. به دلیل این‌که خواسته بود همه نشانه‌های تمایلات پادشاهی را نسبت به خدایان محو کند. داریوش بی‌پرد و آشکارا اعلام کرد که شیوه پیشینیان خود را ادامه می‌دهد.

درباره این گزارش که داریوش با اجبار از روحانیون معبد «آپولو»<sup>۶۹</sup> (Apollo)، مالیات دریافت کرد، تردید وجود دارد. Cousin Deschamps تا حدودی با ابراز شگفتی، آپولو را با خدای آذر تطبیق می‌دهد. درحالی‌که در فرهنگ یونانی، آپولو معادل خدای آتش، موسوم به هستیاست که در سال‌های قبل از آن، احتمالاً در لشگرکشی کورش به «لیدی»<sup>۷۰</sup> به او الهام دم‌ساز و مطلوبی داد و همواره مورد احترام آن پادشاه هخامنشی بود. در بیان همه رویدادها، نگارنده کتیبه لحن غیر زرتشتی دارد.

کتیبه استوانه‌ای داریوش که در تل «المسخوته»<sup>۷۱</sup> یافت شده است، بیش از کتیبه‌های دیگر روح چندخداپرستی دارد<sup>۷۲</sup> و این جمله داریوش در آن نگاشته شده است: «داریوش مولود الهه نیت»<sup>۷۳</sup> (خاتون نیت)، مظهر خدای رع (Ra)، همو که او را بر تخت پادشاهی برنشاند تا آنچه را که او آغازکننده آن بود، به انجام برساند. سرور همه اقلیمی که قرص خورشید بر آن‌ها می‌تابد، در زمانی که داریوش چنین بود و به دنیا نیامده بود، الهه نیت او را پسر خود خواند... دو دستش را به سوی داریوش دراز کرد و کمانی را در اختیارش گذاشت تا دشمنانش را برای همیشه تار و مار کند. همچنان‌که این «لطف» را در حق پسرش رع به انجام رسانده بود. پادشاه قدرتمند است... او دشمنانش را در سراسر گیتی نابود کرده، پادشاه مصر علیا و مصر سفلی است. داریوش جاودان است و عظیم، و پادشاه پادشاهان است. همو که فرزند و یشتاسب مقتدر هخامنشی است. او فرزند الهه نیت و در توسعه قلمرو حکومتش، قدرتمند و خردمند است.»

از کتیبه‌های داریوش برمی‌آید که وی گرچه فردی پارسا و شریف بود، ولی به هیچ‌وجه موحدی متعصب نبود. سند این قضاوت، در کتیبه‌های پارسی باستان، در مواردی است که داریوش از روی اعتقاد، فقط اهورامزدا را «بزرگ‌ترین خدایان» می‌داند. در یکی از کتیبه‌های تخت جمشید، سه بار عبارت «hada viaoidi bagibis» آمده است.

این عبارت را سابقاً «با همه خدایان قبایل» معنی می‌کردند، ولی امروزه به معنای «با همه خدایان» ترجمه می‌کنند. ترجمه اخیر مورد تأیید است؛ چرا که در کتیبه‌های بابلی و ایلامی نوین نیز با سبک عبارت‌پردازی و مضمون مشابه، به ترتیب به صورت «itti ilani gabbi» و «annap marpepta itaka» به معنی «با همه خدایان» بیان شده است. در مقایسه سخنان داریوش با متون زرتشتی باید گفت جمع واژه بغ<sup>۷۴</sup> (خدا) در اوستا فقط در مهر یشت (بند ۱۴۱) آمده است. در بند مذکور میترا، «خردمندترین خدایان» معرفی شده است. ولی در متون دینی پهلوی، دست کم در سه مورد کلمه «بغان» (خدایان) ذکر شده است. پاره‌ای کاملاً مستند از کتاب «دینکورت» از این حیث جالب است که از عبادت اهورامزدا با وصف «برترین خدایان» دم می‌زند.<sup>۷۵</sup> این عبارت کاملاً شبیه قسمتی از کتیبه‌های داریوش و خشایار است که در آن‌ها نیز، اهورامزدا با عنوان «بزرگ‌ترین خدایان» وصف شده است. البته این نوع سخنان مستلزم چند خداپرستی نیست، چنان‌که در کتاب مزامیر عهد عتیق نیز وارد شده است.<sup>۷۶</sup>

در کتیبه بابلی داریوش، جمله پر اهمیتی وجود دارد، بدین صورت که: «اهورامزدا، خدای آریاییان» است. اگر به این عبارت استناد شود که البته در مورد آن تردید وجود دارد، حداکثر نشان دهنده توصیف جانبدارانه سیاسی است که هخامنشیان با توجه به وجود خدایان بابلی و مصری‌ها و یونانی تعقیب می‌کردند... اعلام اهورامزدا به عنوان خدای ملی و ویژه ایرانیان، ممکن است از مقایسه با نظر دیگر ملل شرقی دوران قدیم در این خصوص به دست آمده باشد. به همین ترتیب، ذکر نام اهورامزدا در کنار عبارت «با همه خدایان» به عنوان برترین خدای، قابل توجه و تفسیر است. همچنین این نکته که به گفته گزنفون، کورش به خدایان زئوس (اهورامزدا) و هستیا (آذر یا آتش مقدس)، لقب πατρωος داده است، با توجه به تفسیر یادشده، ابهام و جای پرسش ندارد.<sup>۷۷</sup> به هر صورت بین اهورامزدا و ملی سیاستمداران هخامنشی و خدای [گاناهای] اوستا که هیچ رقیبی را بر نمی‌تابد و از پیروانش می‌خواهد که همه ملل را به پرستش او فراخوانند، اختلاف بسیار وجود دارد.<sup>۷۸</sup>

#### ۴. خشایار اول

مرجع اصلی ما برای اطلاع از دین این پادشاه، گزارش هرودت<sup>۷۹</sup> است، مبنی بر آن‌که وقتی خشایار در اردوکنشی علیه یونانیان به «هلنس پونت» (Hellespont) رسید، هزار گاو نر را برای الهه «آتن ایوم» (Athene of Ilium)<sup>۸۰</sup> قربانی کرد و برای خورشید، هدیه شراب بر زمین ریخت و به دریا، هدیه‌ای پیشکش کرد.

ظاهراً الهه آتن، همتای آناهیتای ایرانیان است؛ همان ایزدی که در کتیبه‌های اردشیر دوم از آن نامبرده شده است و بنابر اوستای جدید، یکصد اسب نر، یک هزار گاو نر و ده هزار گوسپند به او تقدیم کرده‌اند.<sup>۸۱</sup> تشابه در تعداد قربانی‌های تقدیم شده در دو گزارش، قابل

به قیاس مذکور، براساس «دینکرت»<sup>۹۲</sup>، دارا فرزند دارا (دارا دارایان) دستور داد دو نسخهٔ مکتوب از همهٔ اوستا و زند اوستا گردآوری و نگهداری شود. این داریوش (دارا) را نیز که فرزند داریوش بود با داریوش سوم هخامنشی پسر ارشام یکی شمرده‌اند. بیرونی در این مورد نیز - برخلاف گفتهٔ منابع شرقی - تمایز قائل است و احتمالاً در این باب نظر او دقیق و درست است.<sup>۹۳</sup> برحسب اطلاعاتی که امروزه در اختیار ماست، در یکی شمردن این دو در همهٔ روایات تردید وجود دارد و نمی‌تواند مبنایی استوار برای قبول یا رد زرتشتی بودن هخامنشیان باشد.

در این ارتباط، شایسته است به نظر موجه دانشمند پارسی هند، دسی (Desai) اشاره شود<sup>۹۴</sup> که عقیده دارد: نویسندگان کتاب‌های پهلوی، شجره‌النسب داریوش فوق‌الذکر و سلف بلافصل وی را از دودمانی به دودمان دیگر منتقل کردند تا بتوانند بعضی از پادشاهان هخامنشی مذکور را به عنوان واپسین فرمانروایان کیانی و از نسل گشتاسب شاه کیانی معرفی کنند. اگر این نسب‌شناسی پذیرفته شود - که البته به هیچ وجه امکان وقوع ندارد - در این صورت، با توجه به قطعیت زرتشتی بودن و یشتاسب شاه و دیگر کیانیان، نوع دینداری آنان

تأمل است. روایت مشهور مربوط به اظهار ارادت خشایار به خدای خورشید (میترا) و خدای آب‌ها، نیازمند توضیح و تفسیر نیست.<sup>۸۶</sup> هرودت گفته است که خشایار در محلی موسوم به «نه جاده» (Nine road)، نه پسر و نه دختر یونانی را قربانی کرده است. وی در ادامه می‌افزاید، در میان ایرانیان، قربانی‌گری به صورت سوزانیدن زندگان موسوم است.<sup>۸۷</sup> بسیار بعید است که روایت هرودت صحت داشته باشد؛ زیرا اولاً این موضوع در هیچ منبع دیگری نیامده است و ثانیاً این عمل موجب آلوده ساختن بخشی از زمین مقدس می‌شد. گزارش شگفت‌انگیزتر هرودت<sup>۸۸</sup> آن است که در زمان لشکرکشی خشایارشا، اربابهٔ مقدس زئوس را هشت اسب سفید می‌کشیدند و هیچ‌کس آن اربابه را سوار نمی‌شد و اربابه‌ران نیز پیاده با اسب‌ها حرکت می‌کرد.<sup>۸۹</sup> احتمالاً اربابهٔ زئوس همان مکان مقدس اقامت اهورامزدا (خدای ملی ایرانیان) بود که ضامن پیروزی پادشاه در اردوکنش‌ها به شمار می‌رفت، همچنان‌که یهودیان نیز به این منظور در پیشاپیش جمعیت، «تابوت و خیمهٔ عهد» را حرکت می‌دادند.

## ۵. اردشیر دوم و سوم

کتیبه‌های اندک باقیمانده متعلق به اردشیر دوم و سوم، از این روی حائز اهمیت و توجه هستند که در آن‌ها علاوه بر اهورامزدا، آناهیتا و میترا نیز ستایش و پرستش شده‌اند. با توجه به اعتقادات دینی منسوب به کوروش و خشایار در آثار کلاسیک، افزودن نام‌های این دو خدا، پدیدهٔ جدید و ابداعی نبوده است. در این ارتباط درخور توجه است که پلوتارخ<sup>۹۰</sup> که با دین اصیل زرتشتی آشنا بوده، بر این باور کتیبه‌ها صحه گذارده است. پلوتارخ از نیایش اردشیر دوم در برابر آناهیتا، قسم خوردن او با نام میترا و تاجگذاری اش در معبد میترا<sup>۹۱</sup> (خدای ناشناخته)، گزارش داده است. شگفتا که در متون فارسی میانه از پادشاهان هخامنشی - احتمالاً از روی عمد - سخنی به میان نیامده است. برخی هم عقیده دارند که از اردشیر اول (دراز دست)<sup>۹۲</sup> در متون پهلوی با نام اردشیر کیانی یاد شده است؛ همان کسی که نیک‌اندیش<sup>۹۳</sup> و فرزند سپندداد<sup>۹۴</sup> خوانده شد و براساس «بهمن یشت»، دیوان را از آدمیان دور می‌کند و دین زرتشتی را در سراسر گیتی رواج می‌دهد.<sup>۹۵</sup> البته این عقیده، به کلی بی‌پایه و اساس است. [چرا که] اردشیر در متون [زرتشتی] فرزند اسپنداد، ولی اردشیر هخامنشی فرزند خشایار است. علت این اشتباه آن است که تصادفاً نام جد هر دو داریوش بود. هر چند در شاهنامه و برخی دیگر از منابع، به خطا این دو را یکی دانسته‌اند، ولی ابوریحان بیرونی به این خطای تاریخی پی برده است.



نیز به اختلافشان (پادشاهان هخامنشی منسوب به سلسله کیانی) نسبت داده می‌شود؛ هرچند که خود به دین زرتشت پابندی نشان نداده باشند. به هر صورت باید در هر کوششی که برای حل این معمای تاریخی به عمل می‌آید، به عدم سازگاری و هم‌نوایی اسامی پادشاهان کیانی در متون پهلوی با اسامی شاهان هخامنشی توجه شود.

با توجه به آنچه آمد، به نظر می‌رسد که هخامنشیان بیش از هر چیز، پرستنده‌های اورامزدا بودند. هرچند منکر دیگر خدایان ایرانی از قبیل خدایان خورشید، آذر و آب‌ها نیز نمی‌شدند. آنان حتی در تکریم خدایان دیگر ملل و بازسازی معبد‌های آن‌ها و احیای آئین‌های مربوط به آن‌ها مردد بودند. در نظرگاه آنان، «اورامزدا» خدای خاص ملی است؛ درحالی که گرداگرد او خدایان مظاهر طبیعت، زیر فرمان او

هستند. بین اوستا و کتیبه‌های پارسی باستان، در محتوا و سبک بیانی، همسانی‌های بی‌شماری دیده می‌شوند. البته این نکته اهمیت بسیار دارد که این تشابه و توارز فقط با اوستای جدید وجود دارد؛ چرا که در اوستای جدید، پرستش خدایان عناصر طبیعت، بیش از سخنان زرتشت [در گائاه‌ها] جلوه دارد. کتیبه‌های پارسی باستان با کتیبه‌های آشوری و بابلی نیز همسویی بسیار دارند. البته بررسی همه منابع موجود به زبان‌های یونانی، مصری، بابلی و ایلامی جدید، برای تکمیل [فهم] کتیبه‌های پارسی باستان ضرورت دارد.

با غور و بررسی و مطالعه دقیق همه سندهای یادشده تنها نتیجه مسلمی که درخصوص دین پادشاهان هخامنشی به دست می‌آید، این است که: هخامنشیان زرتشتی نبودند، بلکه مزدپرست<sup>۱۵</sup> بودند.

## پی‌نوشت‌ها

۱. زرت، آ. سی. زروان. ترجمه تیمور قاضی. انتشارات فکر روز. چاپ دوم. ۱۳۷۵. ص ۲۲ تا ۲۴.
۲. دوشن گیمن، پادشاهان هخامنشی از داریوش به بعد را معتقد به نوع خاصی از دین زرتشتی می‌داند. ر. ک. گیمن، دوشن. زرتشت و جهان عرب. ترجمه مسعود رحمانی. انتشارات مروارید. چاپ دوم. ۱۳۶۳. ص ۱۰۰.
۳. اومیندا، ا. ت. تاریخ پادشاهان هخامنشی. ترجمه دکتر محمد مقدم. امیرکبیر. چاپ سوم. ۱۳۵۷. ص ۱۲۹ و ۱۴۰.
۴. احتشام، مرتضی. ایران در زمان هخامنشیان. شرکت سهامی کتاب‌های جیبی. ۱۳۵۵. ص ۲۰۶.
۵. بنویست، امیل. هنر ایرانی. ترجمه بهمن سرکارانی. انتشارات بنیاد فرهنگ ایران. ۱۳۵۴. ص ۲۶.
۶. ویل دورانت. مشرق‌زمین گاهواره تمدن. ترجمه احمد آرام، ج. پاشلی و امیرحسین آریابور. انتشارات علمی و فرهنگی. چاپ سوم. ۱۳۷۰. ص ۴۲۳.
۷. داندامانیف، م. آ. ایران در دوران نخستین پادشاهان هخامنشی. ترجمه روحی اویاب. انتشارات علمی و فرهنگی. چاپ دوم. ۱۳۷۳. ص ۳۱۲.
۸. گیمن. همان، ص ۱۰۰، ۱۶۹ و ۱۷۰.
۹. بنویست، همان. ص ۲۱ تا ۳۰.
۱۰. بهار، بهرداد. ادیان آسیایی. نشر چشمه. ۱۳۷۵. ص ۴۶ تا ۴۹.
۱۱. نیرگ، هنریک سامرزل. دین‌های ایران باستان. ترجمه دکتر سیف‌الدین نجم‌آبادی. مرکز ایرانی مطالعه فرهنگ‌ها. ۱۳۵۹. ص ۲۷۲ و ۲۷۳.
۱۲. گیرشمن، روس. ایران از آغاز تا اسلام. ترجمه محمد معین. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. چاپ هفتم. ۱۳۶۸. ص ۳۱۸.
۱۳. زرین کوب، عبدالحسین. روزگاران. انتشارات سخن. چاپ اول. ۱۳۷۸. ص ۱۲۷ و ۱۲۸.
۱۴. داندامانیف. همان. ص ۳۲۵.
۱۵. همان. ص ۳۱۲.
۱۶. راوندی، مرتضی. تاریخ اجتماعی ایران. انتشارات امیرکبیر. ۱۳۷۵. ص ۴۸۷ و ۴۸۸.
۱۷. سوریس، صری. تاریخ کیش زرتشت. جلد دوم (هخامنشیان). ترجمه همایون صنعتی‌زاده. انتشارات توس. ۱۳۷۵. ص ۶۹.
۱۸. دیاکونوف، م. ا. تاریخ ماد. ترجمه کریم کشاورز. انتشارات پیام. ۱۳۷۵. ص ۳۶۳ و ۳۶۴.
۱۹. Cyropaedia of Xenophon.
20. Cyropaedia, iv. 5.14, vi. 5.57 viii. 1.23.
21. Zeus.
22. Helios.
23. Ge.
24. Hestra.
25. Ibid. i.6. I.iii. 3.22. viii. 7.3.
26. Herodotus, i. 131.
27. Strabo, xv. 3.13.
28. Cyrop. viii. 3.12.
29. Ge.
30. Spenta Armati.
31. Gray, Arw vii 364-376.
32. Tutelary divinities.
33. Fravashis.
34. یسنا: بیست و سوم. [با استفاده از ترجمه اوستا توسط جلیل دوستخواه. انتشارات مروارید. ۱۳۷۰].
35. Cyrop-viii. 7.25.
36. xv.3.7.
۲۷. (i.40). ذرواقع مرمیایی کردن، مانع تمامی مستقیم جسد نجس و آلوده با عنصر مقدس و پاک زمین می‌شد.
۲۹. اشمیسا، ۴/۲۵-۲۸/۴۲.
- [همچنین نگ: دانیال، ۶، ۲۹، ۱۰/۱ و دوم تواریخ ۳۶، ۲۲ و عزرا ۱. در کتاب ارمیاه در مورد رفتار پادشاهان هخامنشی با یهود به کرات اشاره شده است.]
40. Cambyses.
41. Amasis.
۴۲. وندیداد: فرگرد ششم. بر اساس فرگرد مذکور اگر کسی استخوانی از سنگ یا مردمان مرده، حتی چند بند سر انگشت کوچک را بر زمین بیندازد و چربی یا مغز آن استخوان در زمین فرو نشیند، یادآور گناهش نسبت نازیانه است تا جایی که اگر کسی تمام پیکر مگس یا آدمی مرده را بر زمین بیندازد، یادآور گناهش دو هزار نازیانه است. به همین ترتیب، انداختن حتی قطعه‌ای کوچک از بدن مرده به درون آب نیز گناهی عظیم است و باید پیکر مردگان را بر فراز کوه نهاد و استخوان‌های مردگان در جایی دور از گلرگه سنگ و روپاه و گورگ، درون استخوان در افکنده شود (نگ:



- اوستا. ترجمه دستخواه فرگرد ششم. بندهای ۴۹، ۲۶، ۲۵ و (۱) م.
۲۳. سایش: نام محلی واقع در دلتای نیل. م.
۴۴. The Divine mother
۴۵. Petrie, History of Egypt, 1905, iii, 361-362.
۴۶. کتیبه بیستون: ستون اول، ۲۴ تا ۲۶.
۴۷. کتیبه بیستون: ستون اول، ۲۴ تا ۲۶.
۴۸. Drauga.
۴۹. Druj.
۵۰. آن گاه شکست و تنهایی بر دروغ فرو خواهد آمد و آنان که به نیکنامی شناخته شده اند، به آرزوهای خویش خواهند رسید و به سرای خویش خواهند رسید و به سرای خویش منش نیک و مرزا و ائمه راه خواهند یافت (اوستا، ترجمه دستخواه، یسنا: ۱۰/۳۰) م.
۵۱. جهت اطلاع بیش تر نگ: ترجمه کتیبه بیستون. ملحقات کتاب ایران در دوران نخستین پادشاهان هخامنشی، نوشته م. آ. داندانیف. ترجمه روحی ارباب. انتشارات علمی و فرهنگی. چاپ دوم ۱۳۷۳.
۵۲. یسنا: ۳۰/۱ و ۵۱/۱.
۵۳. بند مذکور از ترجمه دستخواه نقل شده، ولی ترجمه تحت‌اللفظی متن انگلیسی چنین است: «هورامزدا را می ستایم. همو که چار یابیان (Kine) پرهیزکاری (Holliness) را بیافرید و آب‌ها و درختان نیک و روشنی را خلق کرد و همچنین زمین و پدیده‌های نیک را آفرید. م.
۵۴. C.f. Windischmann. Zoroaster, tudien. 121-125
۵۵. C.f. Gray Ajst xvii, 151-159.
۵۶. کتیبه بیستون: ستون چهارم، ۵۲ تا
۵۹. با مراجعه و تطبیق با کتاب ایران در دوران نخستین. ص ۲۵۲ م.
57. Plutarch, s life of Themistocles iii.
58. See his de iside et osiride, xlvi.
59. The right path paom.
۶۰. «راه یکی [است] و [آن] راه [است] [است]؛ همه دیگر [راه‌ها] پیرانه [است]» (یسنا، هات ۷۲، بند ۱۱).
۶۱. «آذر مزدا هوره آن کس را که مهر دروج نباشد، به راه راست رهنمون شود.» (مهر یشت بند ۳ و مشابه آن در بند ۸۶) و همچنین نگ: وندیداد. فرگرد ۴، بند ۲۳ م.
61. Upariy arstam Upariyayam, Bh. iv.64 for the establishment of this see jackson jaos xxiv. 90-92.
۶۲. یشت یازدهم (مروش یشت)، ۱۶.
63. Fistrya.
۶۴. یشت هشتم. ۵۰ تا ۵۶: نشر ستاره را بومند فرمند را می ستایم. برای پایداری در برابر آن پری (دیو)، آن (پری) خشکسالی که مردمان هزره‌درای آورنده سال نیکش می خوانند و شکست دادن او و چیرگی بر او و بازگرداندن دشمنی او بود... آری نشر... آن دیو را به بند درکشید و بازنجیر... ببندد... م.
۶۵. کتیبه بیستون: ستون اول، ۶۴.
66. Strabon. 733.
۶۷. کیدوسیه یا کیدوکیه به سرزمین گسترده بین دورود «هایس» و «قرات» گفته می شد. م.
68. ed. Cousin and Deschamps. Bch. Xii
۶۹. Appolo: آیزد مهرگونه که با اوره به آفتاب مرتبط بود و احتمالاً اصل
- شیت / ۱۹). فریدون پسر آبتین از خاندان توانا، در سرزمین چهارگوشه ورن، صد اسب و هزار گاو و ده هزار گوسفند، او را پیشکش آورد (همان/ ۲۳). گرشاسپ زریمان... الفراسیاب نوری... کاووس توانا... کیخسرو پهلوان... پسران دلیر خاندان ویسه... جاماسب... صد اسب و هزار گاو و ده هزار گوسفند او را پیشکش آورد... (همان، بندهای ۲۷ تا ۶۸) م.
82. C.f. stra, xv. 3.13.
83. Ibid viii, 114.
84. VII. 40.
85. C.f. Quintus curtius, iii, 8.2.
86. Plutar, h.
۸۷. Minerva. در رم رب النوعی با اختیارات آن (خدای جنگ) بود. (بهمنش. همان. ص ۱۲۳ و ۱۲۲) م.
88. Artaxerxes i. longmanus.
89. vo human.
90. Sperd dad.
۹۱. بهمن یشت. دوم ۱۷.
92. Denkart, iv, 23.
93. C.f Noldeke in Geiger-Kuh's Grundriss der iran. Philologie ii, 141.
94. Camamemorial volume. Bon bay 1900. 37.
95. Mazdayasnians.
- متبع
- H. Gray Louis, Achaementans in Encyclopaedia of Religion and Ethics, Edited by james Hastings, Vol. I, Edinburgh T. & T. Clark, Newyork, scriber's son's, 1980, p. 69-73.
۷۶. «ای خداوند بر تمامی روی زمین متعال هستی و بر جمع خدایان بسیار اعلی هستی.» (مزایمیر. نود و هفت. ۹). «پهوه خدای بزرگ است و پادشاه عظیم بر جمعی خدایان...» (مزایمیر. نود و پنج). «خدا در جماعت خدا ایستاده است. در میان خدایان داوری می کند.» (مزایمیر. هشتاد و دو. ۱-۲) م.
۷۷. قابل توجه است که همین لقب‌ها را شاعران یونان برای آذر، آپولو، هکات (Hekata)، هرمس و زئوس به کار برده‌اند. نگ: Bruchmann.
- Epitheta Deorum apud poetas Gracos leguntur, Leipzig, 1983 م.
۷۸. ای مزدا! تو با گفتار [خود] به زبان خویش، ما را بیاور از آنچه به هر دو گروه خواهی بخشید... تا من همه مردمان را به گردیدن [به دین تو] فراخوانم. م.
۷۹. هفتم، ۴۳، ۵۳، ۵۴.
۸۰. آتین: دختر زئوس و متیس، رب النوع جنگ و lluim نام شهر نیچه‌المسائه‌ای که به نام ترا خوانده شد (نگ: بهمنش، احمد. فرهنگ اساطیر یونان و رم. امیرکبیر. ۱۳۷۰. ص ۲۵۶ و ۱۲۲) م.
۸۱. اردویسور نامی است که همیشه خواستار زور میارکننده و به آتین پیشکش آورنده را کامروا کند، او را کامیابین بخشید (آبان

